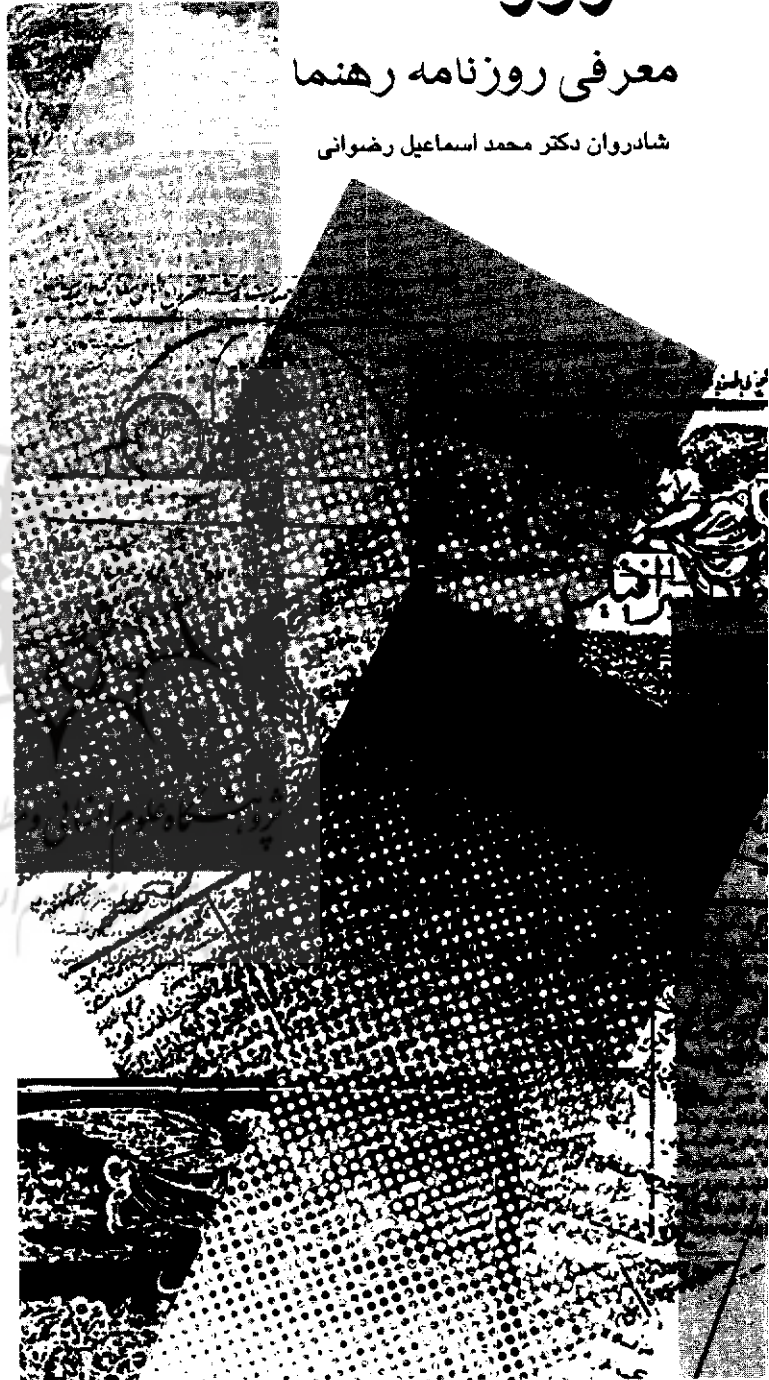


# روزنامه نگاری در ایران

## معرفی روزنامه رهنما

شادروان دکتر محمد اسماعیل رضوانی



از جمله پژوهندگانی که در تاریخ مطبوعات ایران پژوهش کرده‌اند یکی هم استاد فقید مرحوم دکتر اسماعیل رضوانی رضوانی است که یادداشت او در مورد روزنامه رهنما را در زیر می‌آوریم.

### تاریخ روزنامه نگاری در ایران «روزنامه رهنما»

روزنامه «رهنما» در روزهایی که انقلاب مشروطیت ایران اوج گرفته و مستبد و مشروطه‌خواه در برابر هم صف‌آرایی کرده بودند، پا به عرصه ظهور گذاشت. روزنامه رهنما از جراید بنام آن روزنگار است و از نظر اهمیت بعد از صوراسرافیل، مسارات، حبل‌المتین، ندای وطن و امثال آنها قرار دارد. نخستین شماره آن به تاریخ سه‌شنبه ۲۶ جمادی‌الآخر سال ۱۳۲۵ قمری مطابق ۶ اوت ۱۹۰۷ میلادی منتشر شده است. در بالای صفحه آیه شریفه: «أَنَا هَدَيْنَا السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»<sup>۱</sup> دیده می‌شود. در ذیل آیه کلیشه‌های است قرمز رنگ که تصویر بندری مشرف بر دریا را نشان می‌دهد و در ساحل دریا مناره‌ای بلند و روشن وجود دارد که کشتیهایی را که از دریا به بندر می‌آیند، راهنمایی می‌کند. از این سو ترنی عظیم‌الجثه که ستون دود از دودکش آن به آسمان بلند است، به سوی اسکله در حرکت است. گویا غرض از انتخاب چنین علامتی این بوده است که مظاهر تمدن جدید و جنب و جوش و تحرک و فعالیت کشورهای متمدن را نشان دهد و ملت را به سوی این زندگی پرتحرک راهنمایی کند. در ذیل این تصویر این مطالب درج شده: «این جریده هفتگی، دارای مقالات سیاسی و علمی و تاریخی و حقوق بین‌المللی است. مقالات مطابق با مسلک جریده با امضاء و تعرفه پذیرفته و در انتشارش اداره مختار است و در هر صورت مسترد نمی‌شود. عنوان مراسلات: تهران، خیابان لاله‌زار، جریده رهنما. قیمت تک نمره در تهران پنج شاهی، سیار بلاد سیصد دینار است. وجه اشتراک پس از قبول دو نمره مطالبه و دریافت می‌شود. قیمت اشتراک سالیانه: تهران ۱۵ قران، ولایات داخله بیست قران، ممالک خارجه بیست و پنج قران.»

قسمتی از سرمقاله شماره اول چنین است:

«ادْخُلُوا فِي إِسْلَمِ كَأَفَّةٍ»<sup>۲</sup> امروز صرفه حال کلیه ایرانیان در حفظ کشتی پلتیک ممالک این است که هم خود را مصروف به دو امر مهم نمایند و از سایر امور به کلی غمض عین نموده مسکوت عینه بگذارند. اولاً درونفاق و اتفاق کوشیده تعصب و غرض شخصی را کنار گذارده و نظر به ظاهر فرموده مصداق آیه مبارکه: «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا»<sup>۳</sup> را به کار بندند...

و چندان در تفتیش و تفحص حال برنمایند... ولی امروز بعضی که خود را در جزء بعضی به شباهت صوری مصور نموده، به جهت غرض شخصی، هر چه باشد، می‌خواهند هیئت مسلمین را که در زیر علم: «تَصْرُ مِنْ اللَّهِ وَ فَتْحٌ قَرِيبٌ»<sup>۴</sup> خیال اجتماعی کرده‌اند، متفرق نمایند و مفاد آیه شریفه: «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَ الْفَتْحُ وَ رَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا»<sup>۵</sup> را از میانه ببرند... نباید به سخنان ایشان گوش داد... «کلما حکم به العقل حکم به الشرع» شیطان را در آسمانها طاروس الملائکه نام می‌برند. همین که بنای نفاق را ریخت... امر الهی به «فَأَخْرَجَ مِنْهَا فَيَاكُ رَجِيمًا»<sup>۶</sup> در رسید و آن مستبد ملعون از خطاب «وَ أَنْ عَلَيْكَ اللَّعْنَةُ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ»<sup>۷</sup> شرم نکرده و «لَا غَوْيَهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ»<sup>۸</sup> گفت.

این سرمقاله مفصل است و غرض از نقل قسمتی از آن نشان دادن نحوه نگارش این جریده است. روزنامه رهنما در هشت صفحه منتشر می‌شد. روز انتشار آن روزهای سه‌شنبه هر هفته بود. روزنامه‌ای است جدی، طنز و شوخی ندارد. در عین حال که بعضی از مقالات آن مستند به آیات و اخبار و احادیث است، نثر آن ساده است. مدیر این روزنامه مانند بسیاری از عقلا و متفکران عصر خود معتقد بودند راه پیشرفت مملکت منحصر در تحصیل دانش است. به قول خودش: «نردبان سعادت و ترقی به مدارج عالیه برای اهل هر مملکت و ملت علم بوده است... اشرف از علم در عالم چیزی نیست. نوم العالم خیر من عبادة الجاهل»<sup>۹</sup> به همین جهت تقریباً در هر شماره بحثی علمی دارد. در شماره یک مقاله‌ای دارد تحت عنوان: «اطلبوا العلم من المهدی الی اللحد» که در تمام شماره‌ها دنبال شده. در شماره ۴ تحت عنوان: «ذو ذنب یا ستاره دنباله‌دار» مقاله نجومی بسیار مفید در حد فهم و درک مردم آن روز نگاشته<sup>۱۰</sup> در شماره ۶ بحثی راجع به صاعقه دارد.<sup>۱۱</sup> در شماره ۷ مقاله‌ای راجع به الکتریسیته درج کرده است.<sup>۱۲</sup> در شماره ۸ از پیل الکتریکی گفت‌وگو کرده<sup>۱۳</sup> و این گفت‌وگو را تا شماره ۱۱ دنبال کرده<sup>۱۴</sup> حتی تحوه ساختن آن را تعلیم داده و در شماره ۱۲ راجع به مقایسات الکتریکی، ولت، آمپر و اهم سخن گفته<sup>۱۵</sup> و به همین صورت در هر شماره یک بحث علمی را به زبان ساده و قابل فهم توضیح داده. با چنان زبانی که همین امروز هم مطالعه آنها برای مبتدیان مفید است. به موازات مسائل علمی به مسائل اجتماعی نیز پرداخته و مقالات مفیدی درج کرده است که از همه مفیدتر نوشته‌ای است با عنوان: «حقوق بین‌الملل» که از

شماره اول شروع کرده و تا شماره ۳۴ که ظاهراً آخرین شماره است، آن را دنبال نموده است. در آغاز این مقاله مفید و طولانی، در شماره اول می‌نویسد: «چون امروزه انوار علم و معرفت از هر گوشه این خاک پاک بنای طلوع را گذاشته مخصوصاً حواس هموطنان عزیز ما به اطلاعات پولیتکی مانوس گردیده است، چنین مقتضی دانستیم که مختصری نیز از علم حقوق بین‌الملل به تدریج در این جریده درج و نشر شود تا هموطنان محترم از این علم مفید که در واقع مفتاح سیاسی و بنای معاملات دول با یکدیگر می‌باشد، به کلی محروم نمانند... اگر همشهریهای ما از قواعد و قوانین دول اطلاعی داشتند به این درجه با یکدیگر نفاق نورزیده و بر سر موضوعهای جزئی از جاده وفاق خارج نمی‌شدند.<sup>۱۶</sup> در این مقاله از تحولات آلمان، تاریخ سوئیس، تاریخ فرانسه و وقایع اروپا، آن دسته که منجر به ایجاد وضع مقررات و قوانینی برای جهانیان شده است، گفت‌وگو کرده، چنانچه مطالعه آن همین امروز سودمند است. به موازات بحث در حقوق بین‌الملل، مقالاتی در سیاست مَدَن و آیین مملکت‌داری درج کرده که اهم آن مقاله‌ای است تحت عنوان «تشخیص امراض وطن» که چند نفر از عقلای ایرانی به عنوان اطبای حاذق به تحقیق پرداخته‌اند. زیرا معتقد است مشکلات ایران باید به دست خود ایرانی حل شود. به قول خودش: «هر مملکتی را اقتضایی در آب و هواست و امزجه اهالی هر مملکت توافق اقتضایی همان مملکت خود را دارد. بسیار دیده شده حکمای فرنگ در ایران مرضی را به سلیقه مملکت خود معالجه نموده و مریض معالجه نشده بلکه به زودی تلف گردیده و اگر بخواهیم تعداد نمایم، کشته از بس که فزون است کفن نتوان کرده بهتر آن که اطبای حاذق ایرانی معالج این مریض باشند که از هر جهت طرف اطمینان فرزندان او هستند»<sup>۱۷</sup> بدیهی است که این اطبای حاذق نخستین بیماری که تشخیص داده‌اند، استبداد است. دومین بیماری فقر و حشمتناک مردم است. باز به قول خود او: «در مملکت ثروت مانند خون در بدن است و دوام و قوام مملکت بسته به وجود اوست»<sup>۱۸</sup> سومین بیماری مالیخولیاست که از لشکرکشیهای بیگانگان عارض ملت ایران شده. «فراس چوب می‌زند خدمتانه می‌خواهد. میرغضب چشم می‌کند و دست می‌بُرد نازشست می‌طلبد... دزدیهای برملا را مداخل می‌نامند و رشوه‌های آشکارا را پیش‌کشی، قتل و غارت‌های بی‌محابا را حکومت، رذالت‌های انگشت‌نما را جذب و کفایت می‌شمارند و در برابر به عوض اینکه مجازات سخت ببینند، منصب و لقب می‌گیرند. اگر این امراض از مقتضیات مالیخولیا نیست، از چیست؟»<sup>۱۹</sup> بیماری دیگری سکنه و فلج است. که آن نیز از

حملات دشمن عارض شده و همین سکنه است که ایران را به فقر و پریشانی کشانده است. به قول خودش: «اگر بعد از این سکنه برای ایرانی حس و حرکتی باقی مانده بود، تن به این همه ناملایمات در نمی دادند... اگر شبهه‌ای دارید قصهٔ افغان و شاه سلطان حسین قریب العهد و شاهد صدق این مدعاست... اگر این مطلب هم قابل تکذیب است، واقعهٔ ارومیه و خوی برای صدق این مقال شاهد حال است. هر چه ناطقین و جراید واقعات جانگداز آن حدود را می‌گویند و می‌نویسند، آنچه البته به جایی نرسد فریاد است. «لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَتَفَهَّرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ أَضَلُّ»<sup>۲۰</sup>

این بحث نیز در سراسر روزنامه ادامه دارد و یکایک بیماری ایرانیان را برشمرده و شواهد و دلایل تاریخی ارائه داده است. اگر چه چاشنی تبلیغاتی آن بر واقعیت برتری دارد. اما کم و بیش دورنمایی از اوضاع و احوال مردم آن روز به دست می‌دهد. به موازات این نوع مقالات اجتماعی بحث پر دامنه‌ای دارد دربارهٔ اهمیت استبداد و مشروطه. در این جا دو تن به نامهای مشهدی محمد تقی و کربلایی تقی با هم گفت‌وگو می‌کنند. بحث این دو نفر که یکی مشهدی و دیگر کربلایی است، نامشان یکی تقی و دیگری تقی است، جالب‌ترین مطالب روزنامهٔ رهنماست: «تقی - خوب رفیق، بگو ببینم هنوز به همان عقیدهٔ خودت هستی و سنگ مشروطه طلبی به سینه می‌زنی؟ تقی - بلی، مگر چه اتفاق افتاده و چه امر فوق‌العاده‌ای روی داده است که عقیدهٔ من تغییر کرده باشد؟ حرف همان است که همیشه زده‌ام. باز هم می‌زنم. سلامتی و نجات ایران بسته به وجود مجلس است. اگر مجلس نباشد ایران از میان می‌رود. اگر مجلس نباشد اسلام از دست خواهد رفت. تقی - بابا چه مسلمانی؟ چه ایرانی؟ مردم که از دست رفتند. امنیت که نیست. جان و مال مردم که در معرض خطر است. ارومیه را که مغشوش کردند. مسلمانها را کشتند. باز در زمان استبداد کارها ترتیبی داشت. این جور کارها کم‌تر می‌شد.

تقی - تو اشتباه کرده‌ای. اولاً اینکه در زمان استبداد هم از این اتفاقات خیلی می‌افتاد. مگر در اوایل ناصرالدین شاه نبود که فتنهٔ سالار در خراسان اتفاق افتاد... مگر در جنگ مسرو نبود که از برکت وجود حمزه میرزای حشمت‌الدوله سی هزار سرباز ایران اسیر ترکمن شد؟ مگر در فتنهٔ شیخ عبیدالله نشنیده‌ای که چه خوابها روی داد؟»<sup>۲۱</sup>

به همین صورت مکالمات این دو نفر ادامه دارد و ماهیت رژیم استبدادی و رژیم دموکراسی روشن می‌شود. از اختصاصات این روزنامه این است که چند بحث مهم علمی و اجتماعی از شمارهٔ اول آغاز کرده و تا پایان ادامه داده است. روزنامهٔ رهنما ظاهراً نخستین روزنامه‌ای است که به

منظور جلب مشتری و مشترک دست به قرعه‌کشی زده است. در همان شمارهٔ اول این آگهی دیده می‌شود: «شمارهٔ یک سال اول، قبض اشتراک در عید سالیانه، دارندهٔ این قبض و چهل و نه متمم آن یعنی قبوضی که در ظرف یک سال در ذیل این روزنامه طبع می‌شود، در قرعه‌های عیدی سالیانه شریک است. عیدی سالیانه در صورتی که هفته‌ای هزار نمره توزیع شود... عبارت است از قرعه‌های ذیل:

۱ قرعهٔ ۵۰ تومانی، ۱ قرعهٔ ۲۰/۰۰۰ تومانی، ۲ قرعهٔ ۱۰ تومانی، ۴ قرعهٔ ۵ تومانی، ۲۰ قرعهٔ ۲ تومانی، ۳۲ اشتراک مجانی.»<sup>۲۲</sup> تاریخ قرعه‌کشی را ۱۴ جمادی‌الثانی سالروز صدور فرمان مشروطیت اعلام کرده است.

جریدهٔ رهنما یک پاورقی دارد که در تمام شماره‌ها ادامه یافته و در شمارهٔ اول در مقدمهٔ پاورقی می‌نویسد: «واضح است که طباع بنی نوع انسان عموماً به قصص و حکایات راغب و حکمای قدیم نیز مطالب اخلاقی را به این لباس بیرون آورده، مانند کلیله و دمنه و غیره که به میل طباع عموم از آن فایده بردارند. در این عصر در مملکت ما این شیوه مهجور و متروک است. ولی در اروپا اغلب مطالب پوختگی و تاریخی و اخلاقی را در لباس رمان یعنی قصه برون‌آوری و انتشار می‌دهند... و چون این جریده اغلب دارای مطالب علمی است و شاید بعضی اذهان از قرائت آن کدر شود... همچون مقتضی دانستیم که رمانی شیرین ترجمه شود... پس شوالیه دومرر روز که رمانی است تاریخی به جهت این مقصد اختیار و شروع به مقصود می‌کنیم.»<sup>۲۳</sup>

جالب این است که در هر شماره ستون طولانی غلط‌نامه دارد. اغلاط چاپی هر شماره را در شمارهٔ بعدی اصلاح کرده است و این از مزایای آن است. زیرا در آن روزگار، چاپهای سری اغلاط فراوانی داشت. حروف چپینها سواد کامل نداشتند، ورزیده نبودند و علت اینکه گرایش مردم در آن روزها به چاپ سنگی بود، بیشتر این مسئله بود. جریدهٔ رهنما شعر کم دارد و در شمارهٔ ۱۷<sup>۲۴</sup> قصیده‌ای در مدح مرحوم بهبهانی چاپ شده به مطلع:

آسمان خواهد که آرد آفتاب و ماه را

تا بیوسد آستان سید عبدالله را

در شمارهٔ ۲۵<sup>۲۵</sup> یکی از خوانندگان به نام شیخ‌الفقرای شیرازی به استقبال روزنامهٔ نسیم شمال رفته و در پاسخ اشرف‌الدین گیلانی شعری سروده است به مطلع:

ای سخن سنخ زبان دانی که طبعیت آشناست

کار ایران با خداست

چند می‌نالی که اجرت بر هدر سعیت هباست

کار ایران با خداست

سخت بیمار است ایران از چه سستی بخت

عقل از ایران بسته رخت

درد ایران بی‌دوا از این طبیبان دغااست  
کار ایران با خداست  
در شماره ۲۴۵ نیز شعری از شاهزاده شیخ‌الرئیس نقل  
کرده به مطلع:

نکشدگر اجل اندیشه ایران کشدم  
فکر این مملکت یکسره ویران کشدم  
غصه فقر و غناگر من مسکین نکشم  
غم این سلطنت بی‌سر و سامان کشدم

این روزنامه در ماههایی انتشار می‌یافت که سراسر مملکت به آشوب کشیده شده بود. زیرا در آن ایام سیاست محمدعلیشاه بر این بود که با ایجاد آشوبها و ناامنیها هم مردم را از مجلس خسته کند و هم عدم رشد ملت خود را به دنیا نشان دهد تا به این صورت زمینه انحلال مجلس هم در داخل و هم در خارج فراهم شود. طبیعی است که در جریان اجرای این سیاست، مشکلاتی برای آزادی‌خواهان و به خصوص روزنامه‌نگاران فراهم می‌شد. از جمله یک بار ریختند و شماره ۱۴ این جریده را پاره پاره کردند و از توزیع آن جلوگیری کردند. خوشبختانه این شماره نایاب را در دست دارم.<sup>۲۷</sup>

نوشته شده است: «به تحریک غیبی و دسایس و ساوس مدسین و مشبهین خواستند به جهت ضعف قوای مشروطیت رنگی بر آب ریزند. اول ضرب شصت را به چهار تا تخته و لوحه جرائد ملی به خرج دادند و پس از آن هر جا روزنامه به دستشان رسید پاره کردند و اسباب تعطیل و توزیع جراید گشته به حدی که شماره ۱۴ طبع شده، این جریده توزیع نیافت و این ننگ در صفحه روزگار به جهت آنها یادگار گذاشت. شماره ۱۴ در سه‌شنبه ۲۶ شهر شوال ۱۳۲۵ هجری قمری انتشار یافته است.»

آخرین شماره رهنما شماره ۲۴ است که در یازدهم ماه ربیع‌الثانی ۱۳۴۶ هجری قمری ۱۲ مه ۱۹۰۸ میلادی منتشر شده است. مرحوم میرزا عبدالرحیم‌خان شیرازی پس از به توپ بستن مجلس، روزنامه‌نگاری را کنار گذاشت و در وزارت دادگستری به کارهای قضایی پرداخت. اما از سال ۱۳۲۰ شمسی به بعد پسر آن مرحوم، آقای مهدی رهنما، به احیای آن برخاست و شماره اول آن را در ۲۵ تیر ۱۳۲۲ انتشار داد. در این شماره تاریخچه کوتاهی نقل شده که خلاصه آن به استناد کتاب تاریخ جراید و مجلات ایران این است:

«کسانی که دوره اول مجلس را به یاد دارند و در اوایل مشروطیت زندگی کرده‌اند به خوبی آگاه‌اند که با وجود ضدیت عناصر مترجع و مستبد و وجود خونخواری مانند محمدعلیشاه، روزنامه‌نگاری چه وظیفه سنگین و کار مشکلی بود... مقارن این احوال بود که عبدالکریم رهنما به انتشار روزنامه رهنما همت گماشت و روزنامه رهنما در

جمادی‌الآخر ۱۳۲۵ هجری قمری شروع به انتشار نمود و بعد از آنکه قریب یک‌سال... انتشار یافت، به واسطه بروز استبداد صغیر در محاق تعطیل افتاد و اداره‌اش از طرف مستبدین و سرباز سیلاخوری به تاراج رفت و مدیرش مدتی پنهان و متواری بود. مرحوم رهنما بعد از فتح تهران و عزل محمدعلیشاه عزم داشت به تجدید انتشار روزنامه رهنما اقدام نماید ولی به اصرار مرحوم شیخ‌الملک برای تشکیل عدلیه فارس به اتفاق مرحوم مشارالیه از طرف وزارت عدلیه مأمور فارس شد و تا آخر عمر صادقانه به خدمات قضایی مشغول بود.<sup>۲۸</sup> مرحوم رهنما در سال ۱۳۱۱ شمسی رئیس استیناف دادگستری آذربایجان بوده است. خلاصه رهنما از جراید مهم و مفید و پرمطلب و گرانبهای دوران انقلاب مشروطیت است که مطالعه آن برای محققان تاریخ معاصر ایران مفید است.

#### پی‌نوشت:

۱. الدهر، آیه ۳.
۲. بقره، آیه ۲۰۴.
۳. نساء، آیه ۹۶.
۴. الصف، آیه ۱۳.
۵. نصر، آیات ۱ و ۲.
۶. حجر، آیه ۳۴.
۷. حجر، آیه ۳۵.
۸. حجر، آیه ۳۹.
۹. شماره اول، ص ۴.
۱۰. شماره ۴، سه‌شنبه ۱۷ رجب ۱۳۲۵، ص ۴.
۱۱. شماره ۶، سه‌شنبه غره شعبان ۱۳۲۵، ص ۴.
۱۲. شماره ۷، سه‌شنبه ۷ شعبان ۱۳۲۵، ص ۴.
۱۳. شماره ۸، سه‌شنبه ۱۵ شعبان ۱۳۲۵، ص ۵.
۱۴. شماره ۱۱، سه‌شنبه ۹ شوال ۱۳۲۵، ص ۴.
۱۵. شماره ۱۲، سه‌شنبه ۱۶ شوال ۱۳۲۵، ص ۵.
۱۶. شماره اول، ص ۷.
۱۷. شماره ۲، سه‌شنبه ۳ رجب ۱۳۲۵، ص ۷.
۱۸. شماره ۶، ص ۷.
۱۹. شماره ۷، ص ۶ و ۷.
۲۰. اعراف، ۱۷۸، شماره ۹ سه‌شنبه ۲۹ شعبان ۱۳۲۵، ص ۶ و شماره ۱۰، چهارشنبه ۱۵ رمضان ۱۳۲۵، ص ۲ و ۳.
۲۱. شماره ۲، سه‌شنبه ۳ رجب ۱۳۲۵، ص ۲ و ۳.
۲۲. شماره ۱، ص ۷.
۲۳. شماره اول، ص ۱.
۱۰. شماره ۱۷، چهارشنبه ۲۴ ذیحجه ۱۳۲۵، ص ۴.
۲۵. شماره ۲۱، یکشنبه ۱۱ صفر ۱۳۲۶، ص ۶.
۲۶. شماره ۵، سه‌شنبه ۲۴ رجب ۱۳۲۵، ص ۸.
۲۷. کتابخانه شخصی مرحوم استاد رضوانی، اکنون در اختیار مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران است.
۲۸. صدر هاشمی، محمد، ج ۲، ص ۳۳۶ و ۳۳۷. ❖